



Photo Laurence Brun © Petit Format, Paris

# شخصیتهای معلول در انتظار یک نویسنده

نوشته توردیس اوریازتر

روانشناختی خوبی دربارهٔ قهرمانان معلول کتاب آمده باشد، و کتابهایی که در آنها شخص معلول به همان گونه به محیط خود تعلق داشته باشد که مردمان دیگر به آن تعلق دارند.

اغلب کتابهای کودکان دربارهٔ معلولان از کودکانی با نقصهای بدنی یا حسی یا ما سخن می‌گویند، و هدف مصنفان آشکارا آن است که خواننده را وادارند که خود را با آن کودکان یکی شمارند. کتابهای مربوط به عقب افتادگان روانی شمارهٔ کمتری دارد و غالباً از دیدگاه یک خواهر یا برادر نوشته شده است.

در دههٔ گذشته شاهد انتشار کتابهای مصور با عکسهای واقعی دربارهٔ کودکان معلول بوده‌ایم. کودکانی که این گونه کتابها را مطالعه می‌کنند، هم از دیدن تصاویر مستند لذت می‌برند و هم از داستان. آنها از این راه با زندگی روزانهٔ کودکان معلول و عقب افتاده آشنا می‌شوند. بیشتر این گونه کتابها برای کودکان معلول بسیار عالی است؛ آنان می‌توانند به تصویرها نگاه کنند و دربارهٔ کودکانی مطلب بخوانند که به خود ایشان شباهت دارند. مخصوصاً آن گونه کتابها جالب توجه است که به توسط نویسندگان یا هنرمندانی نوشته شده که خود پدر و مادر یا خوشاوند کودکان معلول بوده‌اند و از تجربه‌ها و محبت‌های شخصی خویش سخن گفته‌اند، و در آن کوشیده‌اند تا به دیگر کودکان بگویند که در خانواده‌ای که پسر یا دختر یا خواهر یا برادر معلولی وجود دارد چه می‌گذرد.

ژوئن ۱۹۸۱  
توردیس اوریازتر **Tordis Orjasaeter** از نروژ، استادیار کالج پیشرفته نروژی تعلیم و تربیت خاص، مؤلف چندین کتاب در ادبیات کودکان است. این مقاله از خطابهٔ وی در سمینار مربوط به کتابهای کودکان که یونسکو با همکاری نمایشگاه کتابهای کودکان بولونیا در آوریل ۱۹۸۱ بانی آن بود استخراج شده است.

با حسن نیت مشاهده می‌شود که در آنها مردمان جوان سالم که با اشخاص معلول روبه‌رو می‌شوند، فرصتی برای شکرگزاری از سلامت خود پیدا می‌کنند. در این کتابها زمینهٔ ایستار نویسنده آن است که هر چیز طبیعی باید سالم و زیبا باشد - و فرد معلول همچون گونه‌ای از مجازات برای گناهان، محسوب می‌شود.

شخصیتهای کور را در کتابهای کودکان غالباً دختران تشکیل می‌دهند. یعنی چنان شایسته می‌نماید که دختران زیبا و ظریف باشند و بیانو بنوازند. شخصیتهای سوار بر صندلی چرخدار به صورت غالب پسرانی هستند که هوش سرشار دارند و داوری در بازیهای فوتبال یا بیسبال را بر عهده دارند - یعنی که معلول بودنشان بیش از حد معقول جبران شده است.

دربارهٔ کودکان عقب افتاده نیز کتابهای گمراه کنندهٔ فراوان نوشته شده است. برخی از نمونه‌های برجسته: بعضی از نویسندگان در هنگام گفتگو از کودکان عقب افتادهٔ روانی لفظ بیمار را به کار می‌برند. اینان همچون کودکان دیگر بیمار نیستند، مگر اینکه به سرخک یا سرماخوردگی یا چیزی همانند اینها مبتلا شده باشند. بیمار نیستند، بلکه در رشد عقلی گرفتار عقب افتادگی شده‌اند.

ما به کتابهایی نیازمندیم که در آنها توصیفهای

برای کودکان معلول حائز اهمیت است که خود را در کتابهایی که برای کودکان نوشته شده ببینند و تصاویر را تماشا کنند و داستانهایی دربارهٔ کودکانی همانند خود و طرز زندگی و مشکلات و احساسات و اوضاع و احوال آنان بخوانند. و نیز برای دیگر کودکان مهم است که با کودکان معلول آشنا شوند.

کودکان عقب افتادهٔ روانی و کودکان دارای نقص بدنی یا کودکان ناتوان دیگر، تقریباً هرگز کسانی همانند خود را بر صفحهٔ تلویزیون یا در فیلمها نمی‌بینند، مگر در آن هنگام که برنامه مخصوصاً به کودکان معلول تعلق داشته باشد. آنان تقریباً هرگز به گونه‌ای طبیعی که دیگر کودکان در رسانه‌های همگانی به محیط تعلق دارند، از چنین تعلق بر خوردار نیستند.

در دههٔ گذشته کتابهای معدودی دربارهٔ کودکان معلول انتشار یافته است، ولی بسیاری از آنها به آن اندازه که باید خوب باشد خوب نیست. این کتابها ساز و کار طرد معلولان را غالباً در ما فعال می‌کنند و پذیرش آنان را دشوارتر می‌سازد. از آن جهت که ادبیات در بهتر یا بدتر کردن ما، مخصوصاً در هنگام کودکی، مؤثر است، این مسئله اهمیت پیدا می‌کند که موضوع را به صورتی انتقادی ارزیابی کنیم.

یک طرد پنهانی در بسیاری از کتابهای نوشته شده